

تبریز دموکرات

صبح روز 10 بهمن 1300 ، گروهی از افراد و افسران نیروی ژاندارم مستقر در شرفخانه پس از بازداشت تعدادی از افسران ارشد خود ، به فرماندهی مائور ابوالقاسم خان لاهوتی به سوی تبریز روانه شدند و پس از دو روز آنجا را بدون آن که با مقاومت چندانی روبرو شوند ، به تصرف خود درآورند . مخبرالسلطنه هدایت والی وقت آذربایجان و برخی دیگر از اجزاء حکومتی تحت نظر قرار گرفتند . از میان نیروهای نظامی مستقر در شهر ، اکثر ژاندارم ها به شورشیان پیوستند ، تعدادی متفرق شده ، گروه اندکی از قزاق ها نیز تحت فرماندهی اسماعیل خان سرتیپ ، حاضر به تمکن نشده و در باغ شمال تبریز حالت دفاعی به خود گرفتند . آنچه نیروی ژاندارم را به طغیان واداشت ، اعتراضی بود ضد " حکم تشکیل قشون متحدالشکل " (مصوب 4 آذر 1300) که براساس آن عملاً " تشکیلات ژاندارمری منحل و در چارچوب قزاقخانه ادغام می شد . شورشی ها در بیانیه ای اظهار داشتند که این "اقدامات" یعنی پیشروی به سمت تبریز و تصرف آن " . . . فقط و فقط به واسطه این است که اخیراً" در مقابل این همه خدمات متین و لایتزلزل می خواستند لباس های مطبوع ما را که یک شرافت تاریخی است برکنده و در عوض لباس های منحوس دژخیمان قزاق را که یادگار عهد تزاری است بپوشانند . . . " 1

با این حال ، با توجه به نوع نیروهای سیاسی ای که به محض ورود ژاندارم ها به تبریز گردان جمع شدند و همچنین شعارهای آزادی خواهانه ای که مطرح شد ، از همان مراحل نخست کار آشکار شد که شورش ژاندارمری شرفخانه به یک رشته خواسته های صنفی محدود و مقید نمانده است . در گزارشی از رخدادهای صبح آن روز آمده است : " . . . حیاط اداره ژاندارمری و اطراف آن تا مغازه های مجدالملک پر از تماشاچیان بود که با احساسات مختلف برای اطلاع از کنه مسئله با همدیگر صحبت می کردند . چند نفر از آدم های خلو قربان هم که در شهر بودند ، مسلح و به اداره ژاندارمری تردد می نمودند . یکی از ایشان بود که به آواز بلند فریاد زد : "زنده باد خون خیابانی " مردم این جمله را با نهایت شغف تلقی کرده و چند دقیقه متوالیاً دست می زدند . " 2

پس از چیرگی ژاندارم ها بر شهر ظاهراً " نخستین نیروهایی که دور و بر آنها گرد آمدند کمونیست ها بودند . به گفته سلام الله جاوید که خود از فعالین این حرکت بود در آن ایام کمونیست های تبریز به سه جناح هواداران علی اصغر سرتیپ زاده ، حسین بی چیز و حاج محمد ابراهیم شبستری تقسیم شده بودند . از این عده ظاهراً فقط سرتیپ زاده از قبل با برخی از سران شورشی ژاندارم در تماس بوده است . 3 در آن مرحله نیز در بدو کار یرتیپ زاده و آقازاده و میرکاظم جدی که به "دیموکراتی" شهرت داشتند ، طرف شور و مشورت قرار گرفته بودند . میر مهدی ماکویی نیز که تا چندی پیش از این تحولات جراید کارگر و بریدشمال را در خوی منتشر می کرد و ظاهراً " همراه اردوی ژاندارم وارد تبریز شده بود ، صبح همان روز ، در تایید بیانیه ای که ژاندارم ها منتشر کرده بودند سخنانی ایراد کرد که با ابراز احساسات عمومی مواجه شد . 4

عمر قیام لاهوتی با تمامی تحولات سریع و فشرده آن که بیشتر به همین نوع گرد هم آیی ها گذشت به یک هفته نکشید و در 19 بهمن 1300 در پی ورود یک ستون از نیروهای نظامی به تبریز در هم شکست . لاهوتی و تعدادی از اطرافیانش به شوروی پناهنده شدند و شهر از نو تحت اقتدار نیروهای دولتی درآمد . تبریز در

این دوره کوتاه شورش در عین حال که تمام نشانه های سنن انقلابی ده-دوازده سال اخیر را به خود دید- تشکیل و تسلیح واحدهای مجاهد ، برپایی انواع گردهمایی های سیاسی و سخنرانی های انقلابی . . . - ولی تحول جدیدی را نیز تجربه کرد به کلی متفاوت از سنن انقلابی گذشته ؛ مهار انقلاب و تطبیق آن با مقتضیات سیاسی زمان خود .

هنوز چند ساعتی از ورود لاهوتی و صاحب منصبان و افراد تحت امر او نگذشته بود که تعدادی از چهره های سیاسی تبریز که بخش عمده آن ها را شخصیت های برآمده از انقلاب مشروطه و دموکرات های برجای مانده از قیام خیابانی تشکیل می دادند ، عملاً" زمام امور را در دست گرفتند. این گروه که چهره های میرزی چون حاج محمد علی بادامچی ، سیدالمحققین دیبا ، حاج میرزا علی نقی گنجه ای و شخصیت هایی چون میرزا ابوالقاسم فیوضات ، حاج اسماعیل آقا امیر خیزی ، میرزا محمد علی تربیت ، معتمدالتجار و میرزا محمدعلی صفوت را در میان داشتند ، نه فقط در اداره امور روزمره شهر دخالت داشتند ، که با استقرتر در تلگرافخانه تبریز _تحت عنوان و امضای حاضرین در تلگرافخانه _ باب مذاکرات را با تهران باز نگهداشته ، برآن شدند راه حل مسالمت آمیزی بر این ماجرا بیابند . در توصیف موفقیت این تدابیر ، توضیح همان بس که در ایام چیرگی ژاندارم ها به رغم وفور انواع فرق و جناح های مختلف و مخالف سیاسی در شهر و به ویژه حضور آن گروه از قوای قزاق در باغ شمال تبریز که حاضر به تمکین نبودند ، هیچ گونه بی نظمی قابل ملاحظه ای در شهر رخ نداد . علاوه بر این تلاش های میانجی گرانه جاری ، چه مساعی حاضرین در تلگرافخانه که باب مذاکره را با مرکز باز نگه داشته بودند و چه تلاش هایی که در خود تبریز برای رفع اختلاف میان ژاندارم ها و قزاق های مستقر در باغ شمال جریان داشت نیز اگرچه مالا" به نتیجه مطلوب نرسید ، ولی تا به آخر از حرکت نیز باز نماند . حی هنگاخی که در 18 بهمن نیروهای اعزامی دولت به فرماندهی هرننگ حبیب الله خان شیانی به حومه تبریز رسیدند و درگیری نظامی اجتناب ناپذیر می نمود ، برای یک روز دیگر نیز تلاش های میانجی گرانه دموکرات ها ادامه یافت . ول در نهایت ورق به نفع آن هایی برگشت که از بدو کار بر ضرورت سرکوب قهرآمیز شورش تاکید داشتند و مساعی جاری را فرصت مناسبی جهت آمادگی بیشتر تلقی می کردند . فردای آن روز جنگ آغاز شد و در پی نبرد سنگینی که تا غروب ادامه یافت مقاومت ژاندارمری در هم شکست؛ بخش اصلی شورشی ها همراه با لاهوتی شهر را ترک کردند ، مابقی نیز تسلیم شده یا به اطراف گریختند . با آن که تا شامگاه همان روز زد و خورد پایان یافت و شهر در تسلط کامل قوای دولتی قرار گرفته بود ، ولی جنگ و جدلی که تا آن حد برای جلوگیری از بروز آن تلاش شده بود به شکلی دیگر یعنی به صورت یک رشته دستگیری های وسیع و

گسترده و همچنین نهب و غارت بخش هایی از تبریز تا دو روز ادامه یافت 5. کودتای لاهوتی از آن روی مهم تر است که آن را می توان به عنوان آخرین حلقه از سلسله شورش های آزادی خواهانه ای تلقی کرد که حدود چهارده سال پیش از آن در سال 326 هجری قمری با قیام مردم تبریز برای اعاده نظام مشروطه آغاز و در عرض مدت زمانی کوتاه ، تا فتح تهران و سرنگونی محمدعی شاه ، در پاره ای از دیگر نقاط ایران چون اصفهان و گیلان سرمشق قرار گرفت . رشته حرکت هایی که با شروع جنگ اول جهانی از نو به صورت شورش هایی بر د چیرگی روس و انگلیس در صفحات جنوبی ، مرکزی و غربی ایران به نقطه اوج خود رسید و در سال های بعد از جنگ نیز به صورت نهضت های جنگل در گیلان ، شیخ محمد خیابانی در آذربایجان و کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان رو به خاموشی نهاد . دوره ای از تاریخ نهضت های آزادی خواهانه که بیش از چهارده سال قبل با قیام مشروطه خواهان در تبریز آغاز شد ، با کودتای لاهوتی در همان تبریز به پایان آمد .

اگر نشانه های نهفته در فروپاشی نهضت های کوچک خان ، خیابانی و پسیان به اندازه ای روشن نبود که سپری شدن دوره ای را تداعی کند ، فروپاشی سریع شورش لاهوتی می بایست به اندازه کافی روشن بوده باشد ؛ فروپاشی ای که به مراتب پیش از رویارویی نهایی ژاندارم ها و قزاق ها در 19 بهمن 1300 ، از همان

روزهای نخت خروج لاهوتی ، با پدید آمدن یک طیف نیرومند سیاسی از نیروهای معتدل و میانه رو در تبریز صورت تحقق به خود گرفته بود . این به معنای آن نیست که بگوئیم نهضت لاهوتی از مسیر اصلی خود منحرف شد ، در واقع این مسیر اصلی تحولات اجتماعی آن روزگار بود که با مسیر اصلی قیام لاهوتی همخوانی نداشت .

بعدها در ارزیابی این حرکت برخی از صاحب نظران ، مانند یکی از صاحب منصبانی که در این کودتا شرکت داشت ، گذشته از آن که انتخاب لاهوتی را به عنوان رهبر قیام اولین "خط" شورشی ها می دانست ، با چشم فرو بستن بر کل وضع ، حادثه ای چون اقدام خودسرانه بخشی از نیروهای قزاق را برای غارت تبریز ، موجب پدید آمدن وضعیتی دانست که به سقوط نهضت منجر گردید و 6 و یا این نقد و نظر میرجعفر پیشه وری که حدود بیست و چند سال بعد و اندک زمانی پیش از آن که خود بختش را در این زمینه بیازماید ، یکی از علل پا نگرفتن شورش را عدم همراهی مازور محمودخان پولادین دانست و اشتباه لاهوتی در یکسره نکردن کار مخبرالسلطنه⁷ ، و یا کلی گویی هایی از قبیل این گفته عبدالصمد کامبخش نظامی کار حزب توده⁸ که " . . . نبودن سازمان صحیح و آمادگی قبلی و دقیق موجب شد که قیام از همان روزهای نخستین در معرض شکست قرار گیرد ."

حال آنکه ، نه پیش آمد اتفاقی چون اقدام خودسرانه بخشی از قزاق ها برای غارت تبریز ، نه تساهل و مدارای لاهوتی در قبال مخبرالسلطنه و نه فقدان "سازمان صحیح و آمادگی قبلی و دقیق" هیچ یک نمی توانست در سرنوشت این حرکت تغییری ایجاد کند . ایران آن زمان با پشت س گذاشتن دوره ای طولانی از آشوب و نابسامانی ، خواستار نظم و آرامش بود و چنان که نشان داده شد ، آن هم به هر قیمت ، حتی به قیمت پذیرفتن استبداد رضاخانی .

در این میان نه فقط نیروهای بر جای مانده از نهضت شیخ محمد خیابانی ، که هر یک در نوع خود چکیده و مظهر انقلاب مشروطه ایران محسوب می شدند ، بلکه گروهی از نیروهای تندروتر تبریز ، مانند سرتیپ زاده و همراهانش که به تمایلات انقلابی شهرت داشتند نیز ، نهایت سعی و تلاش خود را به کار بردند که حرکت تند و انقلابی لاهوتی در چهارچوبی معقول و منطقی مهار شود . وضعیت کلی ایران و بویژه آذربایجان راه دیگری بر نمی تافت .

در آن وضعیت ، مسئله اصلی ، مسئله شورش اسماعیل آقاشکاک ، معروف به سمکو بود که با استفاده از هرج و مرج ناشی از فروپاشی اقتدار دولت مرکزی ، بخش های وسیعی از آذربایجان را عرصه تاخت و تاز خود ساخته بود . هنگامی که شورش لاهوتی به وقوع پیوست چند ماهی بیش نبود که دولت بافراغت از پایان گرفتن شورش های گیلان و خراسان ، توانسته بود نیرویی به آذربایجان اعزام دارد . قیام لاهوتی به رغم حقانیت اصولی و ارزش های آزادی خواهانه مستتر در آن ، تلاش های جاری در اعاده انتظام را به خطر افکند . این بود که حتی آن نیروهایی که به لحاظ مرام و مسلک و سوابق مبارزاتی نیز در آزادی خواهی آنها تردید نبود مصالح وطن را در اتخاذ روالی دیگر دیدند .

از سوی دیگر موضعی که تبریز در قبال کودتای لاهوتی اتخاذ کرد به اعلان نقطه پایانی بر یک دوره از فعالیت های آزادی خواهانه محدود نماند ، بلکه از جنبه های جدیدی که این تلاش و تکاپو می بایست در وضعیت جدید کشور به خود می گرفت نیز نشان داشت . در واقع خط مشی سیاسیون تبریز در مهار شورش نه فط نبین ارزیابی صحیح آنها از وضعیت وقت که نشان دهنده توانائی آنها در اقدام به موقع و اتخاذ سیاست عملی ای مبتنی بر این شناخت بود . آنچه عملکرد دموکرات های تبریز را در این دوره خاص _ یعنی دوران کودتای لاهوتی _ از ادوار پیش متمایز می سازد ، هم ارزیابی صحیح آنان است از وضعیت آذربایجان در آن مقطع خاص ، و هم اتخاذ به موقع و به هنگام یک رشته تدابیر عملی برای رویارویی با این وضعیت . سوسیال دموکراسی تبریز از دورانی که در بحبوحه قیام آذربایجان بر ضد استبداد محمدعلی شاه می ، هم خود را از لحاظ سازمانی و آرمانی شکل می بخشید و هم بخشی از بار سازماندهی قیام را برعهده داشت ، فاصله بسیار گرفته بود و

همچنین از دوره ای که پس از چند سال فترت ، با فروپاشی تزاریسم از نو به صورت نیرویی تعیین کننده پا به عرصه تحولات ایران گذاشت اینک سوسیال دموکراسی تبریز _ و اصولاً بسیاری از دیگر نیروهای سیاسی مشابه در سایر نقاط کشور _ به رغم از دست دادن برخی از چهره های مبارز خود ، از تجربه و تدبیری برخوردار بود به مراتب بیش از پیش و چنان که تجربه دوران کودتای لاهوتی نیز نشان داد ، با توانای کامل در بهره برداری از این تجربه .

به عبارت دیگر ، تحولات تبریز در عین حال که از اهمیت تعیین کننده عواملی حکایت داشت چون وجود یک خواست عمومی و گسترده برای اعاده هرچه سریع تر نظم و آرامش و عادی شدن مجدد وضعیت زندگی پس از یک دوره طولانی از آشوب و هرج و مرج ، از لحاظ ارائه طریق برای تحقق چنین خواسته هایی نیز نکات مهمی درخود داشت ؛ از جمله این نکته مهم که تحقق چنین خواسته ای منوط به پدید آمدن یک دست قاهره و توانا نبود . در خلال حوادث بهمن 1300 نیروهای سیاسی تبریز و در رأس آن دموکرات های آن سامان ، مدتها پیش از آن که " . . . فعالیت و سرعت اقدامات وزیر جنگ و سرباز رشید ایرانی [که] در مدت خیلی کم به آن خاتمه داده و مردم و زارع و کسبه آذربایجان را از بلای هرج و مرج نجات . . . " دهد⁹ خود زمینه مهار شورش لاهوتی را فراهم ساخته بودند و اگر نبود عزم و جزم قاطع رضاخان سردار سپه در ضرورت سرکوب قهرآمیز شورش لاهوتی¹⁰ چه بسا این ماجرا _ چنان که امید می رفت _ در همان چند روز نخست تمام شده بود و کار به آن جنگ و جدل نهایی و نهب و غارت بخش هایی از شهر در پی چیرگی نیروهای دولتی نمی کشید .

در خلال تحولات بعدی _ چه روزهای بعد از سرکوب شورش که تمامی دموکرات ها بازداشت شدند و چه در مراحل بعد به طور کلی _ به جای آن که برای حضور اجتماعی و سیاسی نیروهایی از این دست که در سخت ترین شرایط نیز کاردانی و کارایی خود را نشان داده بودند ، فضایی فراهم آید مساعد و مناسب ، در چارچوب استبداد برآمده از دولت پهلوی ، بسیاری از نیروهایی که به خوبی می توانستند در چارچوب یک نظام دموکراتیک ، در کنار دیگر نیروهای سیاسی در پیشبرد آمال و اهداف ملی خود بکوشند ، از صحنه روزگار محو و نابود شدند . " . . همه آن ها را برای اطفاء غوغا کوشش کرده و به توجهات مخصوصه دولت منتظر بودند ، بدون مدرک و بدون محاکمه به محبس کشیده ، مصلحین را مسببن نام نهادند . " 11

اشاره ای به سرنوشت دیگر دست اندرکاران ماجرا نیز مؤید همین نظر است . گذشته از شخص لاهوتی که به شوری رفت و سرگذشتی دیگر پیدا کرد ، هم از تورج میرزا امین ، یکی دیگر از ارکان کودتای تبریز می توان یاد کرد که پس از عفو به قوای شهرستانی پیوست و تا پایان عمر در آن اداره خدمت کرد و هم از سلطان عبدالصمدخان همکار او در کودتا که چندی بعد در پاییز 1302 درگیر " توطئه " قوام السلطنه بر ضد رضاخان شد و از نو تحت تعقیب قرار گرفت ؛ از علی اصغر سرتیپ زاده ریاست نظمیه تبریز در ایام لاهوتی می توان نام برد که در سال های بعد از شهریور در مقام یک رجل معتمد محلی در صحنه تحولات سیاسی کشور مقام ثابت و پابرجایی یافت و هم از سلام الله جاوید یکی از معاونان او در نظمیه که بعدها در آن سوی خط ، در سلک همراهان فرقه دموکرات آذربایجان قرار گرفت . آنچه در این میان بین این سویه های دور از هم گرایش های سیاسی ، فضایی برای دوام و استمرار نیافت طیف نیروهای معتدل و مسئولی بود که روز و روزگاری دست بالا را در تبریز داشتند و چهره هایی چون حاج محمدعلی بادامچی ، سیدالمحققین دیبا ، اجلال الملک ، حاج میرزا علی نقی گنجه ای و حاج اسمعیل آقا امیرخیزی . . . نماینده آن به شمار می آمدند ؛ و حاصل عینی و ملموس این تغییر و تحول آن که در پی حوادث شهریور 1320 برای مدت زمانی ، صحنه تحولات سیاسی آذربایجان و در مقیاس گسترده تر ، ایران را نیروهایی در دست گرفتند که اصولاً جز روبرویی های حاد نه راه دیگری را می شناختند و نه تجویز می کردند .

- یادداشت ها
- 1 - اداره تلگرافی دولت علیه ایران ، بدون تاریخ و شماره ، مؤسسه تاریخ معاصر ایران 63-20561
 - 2 - روزنامه حقیقت ، 27 حمل 1301 .
 - 3 - دکتر سلام الله جاوید ، ایران سوسیال دموکرات (عدالت) فرقه سی حقیقده خاطره لریم ، تهران ، 1359 ، ص 65 .
 - 4 - حقیقت ، 27 حمل 1301 .
 - 5 - برای آگاهی بیشتر بنگرید به گزارش های روزنامه حقیقت ، 29؛ 30 حمل ، 3 ثور 1301 .
 - 6 - به نقل از حسین مکی تاریخ بیست ساله ج 2 ، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، 1359 ص 21
 - 7 - سید جعفر پیشه وری یادداشت های زندان بی جا ، نشرپسیان ، بی تا ، صص 99 - 98 .
 - 8 - عبدالصمد کامبخش ، شمه ای از تاریخ ارتش ایران و مبارزات دموکراتیک درون آن ، در مجموعه مقالات نظری به جنبش کارگری و کمونیستی ایران ، انتشارات حزب توده ایران ، بی جا ، 1972 .
 - 9 - روزنامه ایران ، 28 دلو 1300 .
 - 10 - براساس گزارش سرپرستی لورن وزیر مختار بریتانیا در تهران چنین به نظر می آید که رضاخان سردار سپه برخلاف کابینه مشیرالدوله که مایل بود این موضوع به مذاکره و مصالحه پایان یابد ، از آغاز به سرکوب نظامی شورش تصمیم داشت . سرپرستی لورن به وزارت خارجه [بریتانیا] 10 فوریه 1922 . Fo 371/7802/E 1370/6/34 به نقل از

Stephanie Cronin , The Army and the Creation of Pahlavi State in
Iran , I.B. Tauris ,London
1997 , p . 149 .
11 - حقیقت ، 3 حمل 1301 .

برگرفته از مجله گفتگو
شماره 18 سال 1376